



به نام خدا

## راهنمای مردن با گیاهان دارویی

نویسنده: عطیه عطارزاده

نشر چشمه، چاپ پانزدهم بهار ۱۳۹۸، چاپ اول بهار ۱۳۹۶

### فهرست مطالب

۲	۱ نویسنده
۲	۲ درباره کتاب
۳	۳ مشکلات نوشتاری کتاب
۳	۴ امتیاز رمان
۴	مراجع

## ۱ نویسنده

عطیه عطارزاده متولد ۱۳۶۳ تهران است. دارای مدرک کارشناسی ارشد سینما است. مصاحبه‌های بسیاری از وی در اینترنت پیدا خواهید کرد. اما در مورد زندگی‌نامه وی اطلاعات چندانی بدست نخواهید آورد. بیشتر بخاطر نقاشی‌ها و فیلم‌های مستندش مشهور است. کتاب شعر نیز دارد. نویسنده این کتاب نیز هست. پس در مجموع می‌توان وی را نقاش، مستندساز، شاعر و نویسنده دانست.



## ۲ درباره کتاب

رمان کوتاه «راهنمای مردن با گیاهان دارویی» نوشته خانم عطیه عطارزاده توسط نشر چشمه در ۱۱۷ صفحه برای اولین بار در بهار سال ۱۳۹۶ چاپ شده است. بنده چاپ پانزدهم این کتاب در سال ۱۳۹۸ به قسمت ۱۷۰۰۰ تومان خریداری کردم و اطلاع دارم که چاپ هجدهم آن با قیمت ۱۸۰۰۰ به بازار کتاب آمده است! کتاب از ۲۳ پرده (نویسنده نام پرده را برای هر بخش خود انتخاب کرده است) تشکیل شده است.

قبل از اینکه وارد داستان بشوم، نکته‌ای در مورد تیترو پرده باید ذکر کنم. ترکیب «در باب» درست نیست. «در» و «باب» هر دو به یک معنی هستند. البته نظر شخصی نویسنده بوده است و نمی‌توان به آن ایراد گرفت.

از همان پرده اول متوجه می‌شویم که راوی یک دختر ۲۲ ساله است که در ۵ سالگی به دلیل سهل‌انگاری پدر کور شده است و با مادرش تنها زندگی می‌کند. پدر به همراه دختر یکی از ملاکان و خان‌های خوی به نام مهلقا فرار کرده است و مادر به تهران، خانه ارثی‌اش، پناه آورده است. دخترک با توجه به کتاب‌هایی که مادر برایش می‌خواند و به دلیل اینکه مادر اجازه خروج از خانه را به وی نمی‌دهد، تنها همدم‌هایش ابوعلی‌سینا و سردار نامی هستند. بیشتر واکنش‌ها و کارهای دخترک برگرفته از ابوعلی‌سینا است.

نویسنده در مصاحبه‌هایش ادعا کرده است که نقاشی‌هایی که در برخی صفحات (مجموعاً ۱۳ نقاشی در ۱۳ صفحه) آورده شده است کاری جدید در امر نویسندگی است و تابحال کسی اینگونه رمان ننوخته است. این نقاشی‌ها که همواره متنی، با فونت کوچک‌تر از فونت متن اصلی، در بالا یا پایین آن آورده شده است، اطلاعاتی در مورد بعضی واژه‌ها یا موارد موجود در همان صفحه در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

از تیترو و نقاشی‌ها که بگذریم به متن اصلی داستان می‌رسیم. شاید نقطه قوت کتاب باید نگاه یک نابینا از جامعه و اطراف‌اش باشد که متاسفانه نیست. جالب اینجاست که نویسنده ادعا کرده است که با چند نابینا در مستندهایش کار کرده است. اما نحوه توصیف و اشارات راوی اصلاً بنده را قانع نکرد. بیشتر شبیه این بود که کسی خود را به نابینایی زده است اما قادر به دیدن اشیا و محیط پیرامونش است. نحوه کور شدن دخترک و اینکه چرا معالجه نشده است هم جزو مسائل عجیب کتاب است. پدری دخترش را کور می‌کند و بعد هم به همسرش خیانت می‌کند و می‌رود! خیلی کلیشه‌ای است. حتی توضیحات چندانی هم در کتاب برای اینکه خواننده متوجه علت این اتفاقات شود وجود ندارد.



پرده دوم و سوم کتاب همچنان به مسائل مربوط به دخترک و مادرش می‌پردازد. این دو از طریق سید با دنیای بیرون در ارتباط هستند. سید برای آن‌ها گیاه می‌آورد و این دو داروهای گیاهی می‌سازند و از طریق سید می‌فروشند. اما پرده چهارم کاملا عجیب و غریب است. اصلا معلوم نیست به یک‌باره سر و کله پدر و مهلقا از کجا پیدا می‌شود. آیا دخترک پدر را می‌بیند؟ مهلقا را از کجا می‌شناسد؟ حتی خواننده هم تا پرده یازدهم گنگ و گیج می‌ماند!

پرده چهارم دوباره نامی جدید، بورخس، به میان می‌آید. باید تا پرده ششم صبر کنید تا بدانید کیست و چرا به داستان وارد شده است. دوباره در پرده هشتم همه چیز عجیب و غریب می‌شود. برلین؟ مهلقا؟ همه این‌ها سوال‌هایی است که نویسنده به راحتی در ذهن خواننده ایجاد می‌کند و او را به حال خود رها می‌کند.

در ادامه داستان خاله و پسرخاله دخترک هم وارد ماجرا می‌شوند. رازهایی از مادر فاش می‌شود. از اینجا به بعد، تقریباً پرده دوازدهم، داستان تغییر جهت می‌دهد. دخترک ناگهان هوای فرار به سرش می‌زند. از مادر متنفر می‌شود. احساس به جنس مخالف را می‌خواهد تجربه کند اما خواننده هیچ‌وقت نمی‌فهمد که این احساس چه بلایی سرش آمد! از پرده پانزدهم به بعد دخترک به اوج منفی‌بافی و افسردگی می‌رسد. خیال‌بافی‌های عجیب و غریب با دو موجود، همان ابوعلی‌سینا و سردار، ایجاد شده در ذهنش باعث می‌شود که خواننده تنها با افکار پوچ و بی‌معنی یک انسان افسرده روبرو شود. در انتهای کتاب هم که مادر می‌میرد و دخترک قصد مومیایی کردن وی را دارد. صحنه‌های مضمث‌کننده زیادی در چند پرده آخر وجود دارد که واقعا قابل قبول نیست. همچنین، دخترک با چند زالو می‌خواهد به زندگی خودش هم پایان دهد!

خب به نظرم مجبور بودم بیشتر داستان را اینجا تعریف کنم. چون همه داستان پر از سوال است. سوال‌هایی که نویسنده چه از روی عمد و چه سهوا در کتابش قرار داده است و خواننده باید خودش برای آن‌ها پاسخی بیابد.

اگر کتاب را خوانده‌اید که هیچ، اما اگر نخوانده‌اید توصیه نمی‌کنم. در همین حدی که در این متن توصیف کرده‌ام کافی است. بقیه‌اش توصیفات اضافی است. حالا اینکه چطور کتاب در مدت دو سال به چاپ هجدهم رسیده است خودش هم سوالی است. من در این کتاب هیچ ندیدم. نه لذت خواندن، با آن صحنه‌های عجیب و غریب، و نه مواردی برای یادگیری.

بین نقدها و نظراتی که در مورد این کتاب در اینترنت خواندم، بهترین‌شان را می‌توانید در [اینجا](#) پیدا کنید. توصیه می‌کنم حتما مطالعه کنید.

### ۳ مشکلات نوشتاری کتاب

در کتاب برخی مشکلات نوشتاری و ویراستاری وجود دارد. نمی‌دانم باید این‌ها را به حساب سواد کم ادبیاتی و فارسی نویسنده بگذاریم یا بی‌دقتی ویراستار. به‌رحال به نظرم نوشتن این ایرادات دردی از کتاب و متن آن دوا نمی‌کند. پس برای این کتاب وقت کمتری صرف می‌کنم و از نوشتن این بخش پرهیز می‌کنم.

### ۴ امتیاز رمان

در این بخش، به رمان از لحاظ محتوا و ویراستار امتیاز بین ۱ تا ۱۰ داده می‌شود و میانگین آن‌ها به عنوان امتیاز نهایی رمان در نظر گرفته می‌شود.

جدول امتیازات رمان

نمبره	موضوع	ردیف
۲	محتوا	۱
-	مترجم	۲
۵	ویراستار	۳
۳/۵	امتیاز نهایی	

بهر روز آدینه

۲۷ مرداد ۱۳۹۸

مراجع

[1] [www.wikipedia.org](http://www.wikipedia.org)

[2] [www.julianbarnes.com](http://www.julianbarnes.com)